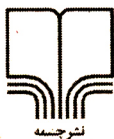


حافظ، از نگاهی دیگر. علی حسوری



نترجمه

فهرست

۱. سال‌شمار حوادث زندگی حافظ بر پایه‌ی این کتاب ۱۱
۲. پیش‌گفتار ۱۳
۳. درآمد ۱۷
۴. متن‌شناسی حافظ ۲۱
۵. حافظ و تأویل نو ۲۷
۶. تاریخ نادیده ۲۹
۷. سروده‌های جوانی ۳۳
۸. سروده‌های میان‌سالی ۴۹
۹. سروده‌های پیری ۶۳
۱۰. پیزندی تاریخ‌وار بر ساقی‌نامه ۷۵
۱۱. عرفان و اسلام ۸۵
۱۲. عرفان و حافظ ۸۹
۱۳. پیزند ۱۰۱
۱۴. اصطلاحات عرفانی در شعر حافظ ۱۰۵
۱۵. بهره‌ی ازلی ۱۱۳
۱۶. اهل نظر ۱۲۱
۱۷. واژگان مه‌ری در شعر حافظ ۱۲۷
۱۸. ایاری ۱۳۷
۱۹. حافظ و خیام ۱۴۱
۲۰. حافظ و عبید ۱۴۵
۲۱. رند و رندی ۱۵۳
۲۲. حافظ سرکش ۱۶۳
۲۳. غزل عاشقانه‌ی حافظ ۱۶۷

۱۷۱.....	۲۴. موسیقی شعر حافظ.....
۱۷۷.....	۲۵. پایان کار حافظ.....
۱۸۳.....	۲۶. خانی‌ها.....

متن‌شناسی حافظ

در تمام زندگی حافظ و پس از آن تا امروز گفت‌وگو بر سر سروده‌های او و راستی و درستی آن‌چه از او می‌دانند کم نبوده است. به طوری که بر پایه‌ی گفتاری که نخستین بار محمّد قزوینی آن را پیش کشید، شمار غزل‌های دیوان او به مرور زمان افزوده شده و از حدود ۴۵۰ غزل به نزدیک هزار غزل رسیده بود. (حافظ قزوینی - غنی ۱۳۷۰ ص. ۱۶ به بعد) نخستین بار که عبدالرحیم خلخالی دیوان حافظ خود (به تاریخ ۸۲۷ ق.) را همچون کهن‌ترین دست‌نویس حافظ در سال ۱۳۰۶ چاپ کرد، گفت‌وگو بر سر دیوان جدی‌تر و اندک اندک دانشمندانه‌تر شد. با کارهای حسین پڑمان، محمّد قزوینی، مسعود فرزاد، خانلری و دیگران اگر چه چاپ‌های بهتری از دیوان پدید آمد، اما هرگز روشی چنان‌که من آن را دانشمندانه می‌شمرم به کار بسته نشد و این از خودپسندی نیست. بگذارید پرسش را بشکافیم.

در مقدمه‌ی کهن دیوان که به مقدمه‌ی محمّد گلندام مشهور است، آشکارا از این سخن رفته است که حافظ خود گردآوری دیوانش را که در جهان پراکنده شده بود، همیشه از امروز به فردا می‌افکند تا درگذشت و دیوان پس از مرگ او گردآوری شد. (همان‌جا، ص. ۷۲-۵) این بدان معناست که پس از مرگ حافظ هر چه به او منسوب بوده - و نمی‌دانیم که چه مقدار به خط خود او بوده - گردآوری شده است. این دست‌نویس هم باز نمانده و دست‌نویس‌های پس از این گردآوری هم معلوم نیست که از روی آن نوشته شده باشد. و در هیچ‌یک از دست‌نویس‌ها چنین سخنی نرفته است. گذشته از این روشن است که بیش از یک گردآوری صورت گرفته و نسخه‌ی نخجوانی گواه آن است.

اینک روشن نیست که چه اندازه شعر (چه از حافظ و چه از دیگران) به خط حافظ یا منسوب به او باز مانده بود که در یک دیوان گرد آمد. بدتر این که روشن نیست دیوان‌هایی که دیگران گردآوردند چگونه بود. هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم برخی تنها غزل‌ها را دارد، مانند نسخه‌ی خلخالی (۸۲۵ هـ. ق.) نسخه‌ی نخجوانی (به احتمال پیش از ۸۵۰ هـ. ق.) نیز چنین است. نسخه‌ی اقبال و بعداً غنی قصائد را داشته است. نسخه‌ی قزوینی (رشید یاسمی) مقدمه و قصائد را دارد و... (نک: همان‌جا، ص. ۲۴ به بعد). این بدان معناست که در کهن‌ترین نسخه‌ها مقدمه و قصائد نیست. آشکارا نامور بودن حافظ به غزل‌سرایی انگیزه‌ی چنین کاری شده است و پس از آن که کارها با اندیشیدن و کنجکاوی همراه شده، مقدمه و قصیده‌ها هم گردآوری و به دیوان‌ها افزوده شده است.

باز همی این‌ها بدان معناست که بسا شاید سروده‌ای از دیگری بوده و در خود نخستین گردآوری و گردآوری‌های دیگر به دیوان حافظ افزوده شده است. خواهیم دید که از راه سبک‌شناسی زبان و بررسی زبانی دیوان نمی‌توان راهی یافت که سراسر به‌سامان باشد. تنها راه این است که گذشته از به کار بردن دستورها و راهنمایی‌های متن‌شناسانه — مثل بهره‌گیری از کهن‌ترین دست‌نویس‌ها، در نظر گرفتن ویژگی‌های زبانی صدهای هشتم و... — بکوشیم دگرگونی اندیشه‌ی حافظ را از جوانی تا پیری بشناسیم و آن‌گاه دست‌کم درباره‌ی آشکارترین غزل‌هایی که می‌دانیم از او نیست داوری کنیم. این بدان معنا نیست که آن غزل‌ها را از دیوان درآوریم، بلکه دست‌کم با نشانه‌ای یا یادآوری کوتاهی آن‌ها را بشناسانیم. گاه حتا برای فهم بهتر غزلی از حافظ که در پاسخ دیگری است، بهتر است که آن شعر دیگری در برابر آن شعر حافظ باشد تا مقایسه صورت گیرد.

من در این‌جا دو نمونه را که استادان من یافته بودند یادآور می‌شوم. ذبیح بهروز و اکبر آزاد باور داشتند و من نیز باور دارم که از دو غزل زیر که در کهن‌ترین دست‌نویس‌ها هم هست، یکی را به حافظ گفته‌اند چه آشکار و چه با کنایه و اشاره و غزل دویم را حافظ در پاسخ غزل نخست گفته است. من یک بیت از غزل نخست و پاسخ آن را از غزل دویم می‌آورم و آشکار می‌شود که هر بیت از غزل دویم در پاسخ یک بیت از غزل نخست است، مگر دو بیت از غزل نخست که حافظ با یک بیت به هر دو پاسخ داده است. دو غزل را براساس پرسش‌ها یا گفتارها و پاسخ‌ها می‌آورم. از خوانندگان خواهش می‌کنم که غزل‌ها را خوانده و دانسته فرض نکنند، بلکه با دقتی دیگر بار بخوانند:

۱/۱ دلا رفیق سفر بخت نیکخواهت بس ۱/۲ دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش!
 ۲/۱ گل‌عداری ز گلستان جهان مارا بس زین چمن سایه‌ی آن سر و روان مارا بس
 ۱/۲ دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش! که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس
 ۲/۲ من و هم صحبتی اهل ریا؟ دورم یباد! از گرانان جهان رطل گران مارا بس
 ۱/۳ به صدر مصطبه بنشین و ساغر می نوش! که این قدر ز جهان کسب مال و جاهت بس
 ۲/۳ بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین! کاین اشارت ز جهان گذران مارا بس
 ۱/۴ هوای مسکن مألوف و عهد ار قدیم ز رهروان سفر کرده عذرخواهت بس
 ۲/۴ قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند ما که رندیم و گدا دیر مغان مارا بس
 ۱/۵ زیادتی مطلب کار بر خود آسان‌گیر صراحی می لعل و بتی چو ماهت بس
 ۱/۵ یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم دولت صحبت آن مونس جان مارا بس
 ۱/۶ به منت دگران خو مکن که در دو جهان ۲/۶ نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان
 ۱/۷ و گر کمین بگشاید غمی ز گوشه‌ی دل حریم درگه پیر مغان پناهت بس
 ۲/۷ از در خویش خدا را به بهشتم مفرست که سر کوی تو از کون و مکان مارا بس
 ۹ و ۱/۸ فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس
 به هیچ ورد دگر نیست حاجت ای حافظ! دعای نیم شب و درس صبحگاهت بس
 ۲/۸ حافظ از مشرب قسمت گله‌ی انصافی است طبع چون آب و غزل‌های روان مارا بس

گذشته از این دوگانگی، تضاد و ناسازگاری دو اندیشه، این دو غزل نکته‌های بسیاری را روشن می‌کند که در بخش حافظ و عرفان و بخش رندی به آن‌ها پرداخته‌ایم. اشاره به طبع چون آب و غزل‌های روان هم کنایه‌ای است به طرف مقابل و ضعف شعر او در برابر حافظ. بنابراین غزل نخست از حافظ نیست. در هیچ‌جای دیگری حافظ کنج خانقاه را جای دلپسندی نمی‌شمارد و نمی‌خواهد صدرنشینی کند و از مشرب قسمت گله نمی‌کند. او انسانی خوشبین و امیدوار است و درمان‌های فراوان برای غم زمانه می‌شناسد که آن‌ها را تکرار نمی‌کنیم.

نمونه‌ی دیگر غزلی است با آغاز «الا ای طوطی گویای اسرار» که آن را در بخش حافظ از جوانی تا پیری نقل کرده‌ایم.